

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی،
علمی، ادبی و مذهبی "صدائپو"
سال اول، شماره سوم | ۲۳ خردادماه ۹۹



ص ۱۰ | خوب، بد، زشت!

ص ۹ | بگذار بپنا بمانم!

ص ۴ | نکاپوپی با مزه ی سپوس

ص ۷ | هم سلطفه ی خودت باش!

به نام خداوند زیبایی ها



عناوین

- ۳..... سر مقاله.....
- ۴..... تکاپویی با مزه ی سبوس.....
- ۵..... مسخرگی نیاموز!.....
- ۶..... مرگِ تدریجی یک افراطی.....
- ۶..... شمشیرتو تیزتر کن!.....
- ۷..... سبکی از اسارتِ مدرن.....
- ۷..... هم سلیقه ی خودت باش!.....
- ۸..... صلحی میانِ جان و تن.....
- ۸..... صدایِ تلخِ مُد.....
- ۹..... بگذار بینا بمانم!.....
- ۹..... مستندی از لباس ها.....
- ۱۰..... خوب، بد، زشت!.....
- ۱۱..... بیاید زندگی کنیم!.....

همراهان اپن شماره
(به ذرفب حروف الفبا)

نوشتار:

فاطمه افشاری
امیررضا انجمن روز
گیتی رجیبی
فائزه سبحانی فر
میینا شفایی
سمانه کلوگاهی
سمیرا محمدی نیلاش
نادیا مسعودی
فاطمه ملکی
منا نادرپور
یاسمین نامی
امیر محمود هاشمی

شناسنامه

دو هفته نامه فرهنگی،
اجتماعی، علمی، ادبی و مذهبی
"صداتیبو" دانشگاه علوم پزشکی
گیلان

سال اول، شماره سوم، پیست
و سوم خرداد ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
فائزه سبحانی فر

سردبیر: فاطمه افشاری

عکس:

منا نادرپور
تینا نیکومنش
امیر حسین یوسفی کیساری

صفحه آرایشی:
فائزه سبحانی فر



سر مقاله

حس زیبایی دوستی در سرشت همه ی انسان ها قرار دارد. خود آرایی و زینت به عنوان امری فطری نه تنها آثار بسیاری بر روح و روان آدمی دارد بلکه منجر به تعالی او نیز می شود. کمال طلبی، بهتر بودن و اجتماعی بودن همه از نیازهای فطری بشر است. اگر این پدیده از او گرفته شود، منزوی و غیر اجتماعی خواهد شد. در فرآیند اجتماعی شدن، فرد با الگوهای دیگران مواجه می شود و گاهی بعضی از آنها را برای رونق و تازگی بخشیدن به زندگی، الگوهای رفتاری خود قرار می دهد و این پایه و اساس شکل گیری مد است.

مد همان شیوه تازه ای است که به وجود آمده و عده ای طبق آن رفتار می کنند. مد، شیوه زندگی، حرف زدن، لباس پوشیدن، آرایش خانه و وسایل آن، حتی کسب و کار و در جدیدترین نوع آن فکر و اندیشه را نیز شامل می شود. مد به خودی خود و در حد اعتدال، مضموم نخواهد بود و در صورتی می توانیم آن را ارزش گذاری کنیم که آثار مثبت و منفی آن را در جامعه ارزیابی کنیم.

مد، بازتاب و انعکاس لایه های زیرین فرهنگی جامعه است؛ یعنی وقتی فرهنگ جامعه از یک عمق و غنایی برخوردار باشد و از یک دستمایه های فلسفی بهره برد، بازتاب و انعکاس این دستمایه های فرهنگی در بنای جامعه به صورت ظاهر تجلی پیدا می کند. این تجلی در هر عصر و هر مقطع و هر دوره که عموماً این دوره ها امروزه مقاطع ده ساله را در بر می گیرد، تحقق می یابد.

اما آیا ما در اسارتِ مدیم یا مد در اسارت ماست؟
در واقع به روز بودن و به روز پوشیدن بد

نیست اما وقتی مد، محور اصلی زندگی فرد باشد تمام مدت به زندگی دیگران چشم دوخته است تا وسایل جدید را شناخته و تهیه کند و اگر این امکان برایش فراهم نشود، مشغولیت ذهنی شدیدی پیدا می کند و این حس حسادت امان او را می برد، بخصوص که جریان مد و تغییرات آن بسیار سریع و کوتاه مدت است و این فواصل کم باعث ایجاد فشار مالی و ذهنی زیاد به فرد می شود، عده ای از افراد بر این عقیده اند که توجه به مدهای جدید و روز در کل تجددگرایی، انسان را اسیر و در بند خود می سازد.

مدگرایی نیز موجب از بین رفتن اراده مدگرایان می گردد. آنان از خود، اختیاری در انتخاب نوع پوشش و مد ندارند و کاملاً مطیع مد و مدسازان جهانی اند و ایشان مقلدان بی‌ش نیستند. هر چیزی که تبدیل به مد شد - زشت یا زیبا فرقی ندارد - آنان را در بند خود می سازد.

صرف وقت فراوان در راهی که به سبب تغییر و تحول فراوان هیچ گاه پایانی نخواهد داشت؛ چیزی جز زیان و استرس روحی برای به روز بودن و هم رنگی با جماعت، نخواهد بود اما در این مقاله آنچه که دغدغه است تخریب مد و مدگرایی نیست بلکه آنچه ناراحت کننده است جامعه به همان اندازه که مد علاقه مند است و خود را با آن هماهنگ می کند، برای فرهنگ و پیشرفت آن و ایجاد یک تفکر قدرتمند وقتی نمی گذارد.

آنچه که مرا متأثر می کند این است که شاید جامعه آنقدر که وقت صرف زیباسازی لباس و ظاهر خود می کند، وقتی برای زیبا سازی تفکر خود ندارد و این است که سبب می شود که عده ای گمان کنند فرهنگ گرایی و

به روز بودن در تقابل با یک دیگر است در حالی که مشکل از جای دیگر است. شاید برایتان جالب باشد که تیراژ کتاب در ایران در سال های اخیر بسیار کاهش یافته به طوری که تیراژ کتاب از ۳۰۰۰ در دهه ۵۰ تا ۶۰ خورشیدی با وجود دوبرابر شدن جمعیت عدد ۵۰۰ در دهه ۹۰ رسیده. آیا از سرانه مطالعه در کشور کسی این روزها خبر دارد؟ سهم مردم ایران از بازار جهانی جراحی زیبایی ۰.۳ درصد این در حالی است که سهم مردم ایران از بازار جهانی کتاب ۰.۱ درصد است. زنان ایرانی حدود ۳ برابر بیشتر از همتایان اروپایی خود برای آرایش کردن هزینه می کنند. ابتدا قصد ندارم آراستگی را تخریب کنم بلکه میخواهم بگویم آیا همین هزینه را برای رشد تفکر هم می کنند؟

و در نهایت به عنوان سخن آخر، بد نیست آدمی لباس زیبا بپوشد به شرطی تفکری زیبا را به تن کند. بد نیست آدمی به لباس هایش تنوع ببخشد، به شرطی که به افکارش هم تنوع ببخشد. مشکلی نیست کمدی پر از لباس داشته باشد به شرطی که میز تحریری برای نوشتن و قفسه ای پر از کتاب هم داشته باشد و در نهایت بد نیست آدمی جسم را زیبا کند به شرطی که روح هم زیبا باشد.

و به عنوان کلام آخر:

همچو آینه مشو محو جمال دگران
از دل و دیده فرو شوی خیال دگران
در جهان بال و پر خویش گشودن آموز
که پریدن نتوان با پر و بال دگران

اقبال لاهوری

فاطمه افشاری، مامایی ۹۶

تگاپوچی با مزه ی سپوس

قصه چه؟

به آخرین مدها و تغییر و تحول های سریع و شتابان و مهارناپذیر شکل زندگی، انسان هرچه تلاش کند نمی تواند به آرزوی خود برسد، در نتیجه احساس ناتوانی و فرسودگی می کند. ریشه ی ساخت مدها و مدل ها در غرب، منفعت طلبی، لذت خواهی فردی، برتری طلبی و سودگرایی از کانال مصرفی بارآوردن مشتریان و چشم و هم چشمی های آنها نسبت به یکدیگر است. رشد سریع مدهای غربی و رواج آن در بازار، خود عاملی برای شکست روحی افرادی است

احساس موفقیتش بسیار سطحی است و از عمق پوستش فراتر نمی رود. در نتیجه به محض رنگ باختن و زائل شدن زیبایی، حس می کند دیگر چیزی برای پیشکش به دیگران ندارد. من از مدگرایی هراس ندارم، من از این وحشت دارم که یک زن به دلیل باورهای غلط جامعه، باور هایی که با وجود اینکه زیرپوستی و در لفافه قرار دارد ولی هرگز قابل انکار نیست، به دلیل نگاهی که یک جامعه به زن دارد، انقدر خودش را درگیر مدگرایی کند به نحوی که اولویت بندی های جامعه زنان

مد، شیوه زندگی، حرف زدن، لباس پوشیدن، چیدمان خانه و وسایل آن، حتی کسب و کار و در جدیدترین نوع آن فکر و اندیشه را نیز شامل می شود. مد به خودی خود و در حد اعتدال، مذموم نخواهد بود و در صورتی می توانیم آن را ارزش گذاری کنیم که آثار مثبت و منفی آن را در جامعه ارزیابی کنیم.

فرهنگ دهخدا مد را این گونه تعریف می کند: لغتی فرانسوی به معنی روش و طریقه موقت است که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و لباس پوشیدن و غیره را تنظیم می کند.

این پدیده در واقع، بازتاب و انعکاس لایه های زیرین فرهنگی جامعه است؛ یعنی وقتی فرهنگ جامعه از یک عمق و غنایی برخوردار باشد و از یک دستمایه های فلسفی بهره برد، بازتاب و انعکاس این دستمایه های فرهنگی در بنای جامعه به صورت ظاهر تجلی پیدا می کند. این تجلی در هر عصر و هر مقطع و هر دوره که عموماً این دوره ها امروزه مقاطع ده ساله را در بر می گیرد، تحقق می یابد.

زندگی اجتماعی آدمی همواره در حال تغییر و تحول است و در هر زمانی، دنیا با رنگی تازه و نو خودنمایی و جلوه گری می کند و انسان فرزند بالغ و رشید طبیعت با بکارگیری از عقل و علم با تحولات به وجود آمده برخورد می نماید. در طی قرون گذشته زندگی بشر از نظام سنتی کشاورزی به جامعه صنعتی تبدیل شده و به همراه خود آداب و سنن و اصول اخلاقی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پیشرفت جامعه صنعتی و دنیای ماشینی رفاه و آسایش و لذت فراوانی را به ارمغان آورد و زمانی که انسان ها به حضور محصولات جدید عادت کردند و آنها را از ضروریات زندگی روزمره خود تلقی نمودند، نوبت به ایجاد تنوع و ابداع شکل ها و رنگ ها در ملزومات زندگی و سرانجام به ظهور پدیده ای به نام «مد» منتهی گشت. تا آنجا که در جوامع غربی همه شئون زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده و به تدریج با نفوذ تکنولوژی و صنعت و تحولات گسترده در وسایل ارتباط جمعی، در بستر اجتماعی سایر کشورها نیز خودنمایی کرد.

درگیر شدن زنان که الگوی فرزندان و منبع آرامش هستند به عنوان مخاطب اصلی مد با این پدیده، می تواند زنگ خطری برای ما باشد؛ اروین یالوم در کتابی با عنوان "زن زیبای توخالی" می گوید: یک زن زیبا آنقدر صرفاً برای ظاهرش تحویل گرفته می شود و پاداش می گیرد که از پرورش سایر بخش های وجودش غافل می شود. اعتماد به نفس و

تغییر کند. من از تقابل ترسناک مدگرایی و فرهنگ گرایی وحشت دارم در حالی که این دو نباید به این شکل از هم دور باشند.

روی آوردن افراطی به مدگرایی آثار و آسیب های زیادی در پی دارد که در ادامه خلاصه ی آن ها را می خوانیم:

۱. بحران هویت: وقتی رخ می دهد که فرد نتواند به باورهایی جدای از باورهای دیگران برسد و برای خود نقش ثابتی پیدا کند؛ انسانی (به خصوص نوجوان و جوانی) که هر روز خود را به شکلی تازه درمی آورد و سبک زندگی اش را به روش جدید و متأثر از مدگرایی تغییر می دهد، هیچ گاه هویت ثابت خویش را نخواهد یافت؛ زیرا یکی از نشانه های هویت و شخصیت سالم، ثبات است.

۲. بحران معنویت و اخلاق: هویت دینی و معنوی انسان، ریشه در باورهایش دارد و ارزش ها و رفتارهای ارزشی از باور او ناشی می شود و تبلیغات وسیع غربی به ترویج فرهنگ الحادی و سست، همراه با مدها و مدل های مخرب فرهنگی و مصرفی بارآوردن انسان نوخواه افراطی امروز، موجب انحطاط اخلاقی و معنوی بشر شده است.

۳. شکست و ناکامی: با توجه به محدودیت امکانات و میزان فراغت مردم برای دست

که به دنبال مدهای تازه اند؛ اگرچه برخی افراد، توانایی خرید جدیدترین مدها را دارند، ولی سرعت تغییر و تنوع مدل ها و نیز فرصت محدود انسان ها باعث شده ضربات مهلکی به اخلاق افراد مدرست وارد شود؛ از جمله: دزدی، مستقیم و غیر مستقیم از دیگران، دروغ، غصب، استرس و اضطراب برای رسیدن به خواسته های افراطی و...

۴. تسلط فرهنگی: یکی دیگر از جنبه های مدگرایی، تسلط فرهنگی حاصل از آن



عکس از امیرحسین یوسفی کیساری،



عرضم به حضورتون از همون دوران مامانا که مانتوی اپل دار مد شد، این مدگرایی اومد و دیگه نرفت. حالا اون زمونا هرچی مانتو بلندتر و گشادتر و اپلش بالاتر، مد روزتر! قضیه واسه باباها هم همینطور بوده ها. یعنی اگه پاچه ی شلوار کمتر از ۲ متر پارچه می برد، متأسفانه دمده بود. حالا بگذریم از پشت مو و فرق صاف و خیلی چیزا... بعد اون دوران به دوران فاجعه ی دیگه ظهور کرد که اگه شما پسر بودی و تار تار موها تو به سمت بالا تافت نمیزدی که مثل نوزه بشه اصلاً آدم مد روزی نبود. حالا اگه این کارو می کردی و با تیغ به خط باریک مینداختی یک سوم آخر ابروها ت خیلی خفن می شدی دیگه. اگه علاوه بر اینا تیشرت و شلوار جذب می پوشیدی و میرفتی آتلیه و عکس سیاه و سفید مینداختی دیگه عالی عالی!

ما دخترا اگه کلیسمون از یه حدی پایین تر میومد، عرصه ی مد رو به رقبا واگذار می کردیم. گفتن نداره ولی کاری که رز صورتی کمرنگ در دوران راهنمایی با ما کرد؛ میتونه بزرگترین خودتخریبی تاریخ باشه! ژستایی می گرفتیم برای عکس که.. اصلاً بذارین وارد این حیطه نشم! حالا الان میگین آره آره واقعا تباها بودیم! ولی اون موقع فکر می کردیم خفن ترین انسان معاصریم. حتی سال ها طول میکشه تا کسی مثل ما بتونه وارد عرصه ی مد بشه و انقدر به جهان رنگ و رو بده و خفن باشه! البته مدگرایی تو هر زمینه ای خیلی طرفدار داشت؛ اما بیشتر از همه تیپ و ظاهر موندو درگیر می کرد و همه ی اینا برای چی بود؟ دیده شدن!

خیلیا به هر قیمتی میخواستن به چشم بیان، شاید چون کسی نبود بهمون بگه که راهش این نیست. شایدم چون الگوی درستی وجود نداشت که از اون یاد بگیریم از کسای تقلید می کردیم که طبق عرف جامعه بودن و همین حس متفاوت بودن نوجوونا رو راضی تر می کرد! بلد نبودیم دیگه ... کسی هم یادمون نمی داد!

یه نکته ی جالبی که راجع به همه صدق میکنه اینه که فکر می کنیم الان دیگه خوبیم. دیگه این مدی که ازش پیروی می کنیم خیلی خوبه. نه دوست عزیز! بذار چند سال بگذره، بین چطور به عکسای الانت میخندی... فکر کنم یه چیز ی حدود ۱۰سال دیگه یه عده دور هم جمع میشن و میگن: «وای وای تو رو قرآن بین ریش فلانیو.. انگار داعش بوده. اون موقع چقد کشته مرده داشت... هار هار هار» «وای مانتوی اینو نیگا... ۳نفر توو آستینش جا میشن... هار هار هار» «واقعا با چه منطقی از این شلوارا می پوشیدیم (جاری شدن عرق شرم)» «این جوراب لنگه به لنگه ها اون موقع مد بوده ها. الان فکر میکنی ضایعه ست» و...

خلاصه که دوست عزیز، هر کاری بقیه کردن شما طوطی وار نرو سمتش... اگه رفتی به هیچ نحوی ثبتش نکن که بعدها نه تنها مایه ی مباحثات نیست بلکه سبب خنده ی اطرافیان و شرم خودته! | سمانه گلوگاهی، پرستاری ۹۵

می پسندند، اما توجه ندارند که ارزش های ما ریشه در اصول محکم و تغییرناپذیری دارند؛ به تعبیر ساده تر، کسی حق ندارد به بهانه ی نوگرایی بگوید از امروز ۲ + ۲ مساوی ۶ است، چون ریاضیات هم مثل فضایل و ارزش ها از قانون ثابت خود پیروی می کند.

۷. هدر رفتن انرژی عاطفی روانی و ذهنی: بی تردید هر فرد علاوه بر محدودیت زمانی و اقتصادی دارای محدودیت عاطفی، ذهنی، روانی و... نیز هست و این محدودیت ها ایجاد می کند که ما با مدیریت صحیح آن را به تناسب در کارهای مهم زندگی، مثل تحصیل، روابط خانوادگی و شغلی و... هزینه کنیم. به کارگیری افراطی این سرمایه ها در یک بُعد خاص، باعث نارسایی در ابعاد مهم زندگی می گردد که این خود باعث افت تحصیلی، کاهش

مهرورزی، ناسازگاری در روابط بین فردی، مشکل اشتغال و کاهش خلاقیت می شود که به نوبه ی خود موجب پایین آمدن احساس حرمت نفس و ارزشمندی و عدم موفقیت فرد در حیطه های مختلف زندگی می گردد؛ به تعبیر دقیق علمی، بین موفقیت و احساس ارزشمندی، همبستگی رابطه ی معناداری وجود دارد.

وقتی مد، محور اصلی زندگی فرد باشد، تمام مدت به زندگی دیگران چشم دوخته است تا وسایل جدید را شناخته و تهیه کند و اگر این امکان برایش فراهم نشود، مشغولیت ذهنی شدیدی پیدا می کند، بخصوص که جریان مد و تغییرات آن بسیار سریع و کوتاه مدت است و این فواصل کم باعث ایجاد فشار مالی و ذهنی زیاد به فرد

می شود؛ عده ای از افراد بر این عقیده اند که توجه به مدهای جدید و روز در کل تجددگرایی، انسان را اسیر و در بند خود می سازد. مدگرایی همچنین موجب از بین رفتن اراده مدگرایان می گردد. آنان از خود، اختیاری در انتخاب نوع پوشش و مد ندارند و کاملاً مطیع مد و مدسازان جهانی اند و ایشان مقلدان بی بیش نیستند و هر چیزی که تبدیل به مد شد - زشت یا زیبا فرقی ندارد - آنان را در بند خود می سازد. | فائزه سبحانی فر، پرستاری ۹۵

است. افراد با استفاده از محصولات غربی که عمدتاً نشأت گرفته از عقاید و افکار مادی گرایانه ی آنهاست، در واقع فرهنگ مغایر آنها را به نوعی پذیرفته اند. ملتی که در کوچک ترین امور زندگی که پوشش و ظاهر است، از کشورهای به ظاهر پیشرفته تقلید می کند، باید منتظر باشد که در جنبه های فرهنگی هم در چنگال استعمار درآید و عروسک خیمه شب بازی آنها شود.

۵. فردگرایی و جمع گرایی: با مدرستی و نوگرایی افراطی، انسان خود را تافته ای جداافتاده از جامعه و برتری را در داشتن ظاهری جدید می داند و فردی را شایسته ی دوستی و احترام می داند که از نظر ظاهری هم شأن او باشد. به همین دلیل بسیاری از روابط اجتماعی و معاشرت ها که به آن توصیه شده است کنار



کارشناسی فوریت های پزشکی ۹۸

می گذارد و محدوده ی رابطه ی اجتماعی اش تنگ تر و تنگ تر می شود.

۶. سنت ستیزی: مدرستی و تجددخواهی غربی این فکر را القا می کند که هر چیز جدیدی بر کهنه ی آن فضیلت دارد و نباید خود را درگیر کهنه ها و قدیمی ها کرد، حتی بسیاری از ارزش ها را نیز قدیمی دانسته اند و معتقدند آنها باید نو شوند. متأسفانه برخی جوانان و نوجوانان چون با این فکر و خطرهای آن آشنایی ندارند این شعار به ظاهر زیبا را

«ما خیلی خوبیم!» مرگِ تدریجیِ یکِ افراطی

«نوفیو»

وقتی محتوایی می‌نویسیم انگار شمشیری را آماده کرده‌ایم که نیاز دارد آن را به کوره برریم که داغ بشود تا بتوانیم به آن ضربه بزنیم و شکل دهیم. آن حرارت‌دادن و ضربه‌زدن درست شبیه رعایت اصول درست‌نویسی در متن‌هایمان است. قبل از هر چیز باید بدانید که درست‌نویسی چیزی نیست که ناگهان در ذهن ما انسان‌ها بنشیند و درست مثل ضربه‌هایی که به شمشیر وارد می‌شود، به تدریج در ذهن ما شکل می‌گیرد.

در جایی می‌خواندم که نوشته بود: «نوشتن در دنیای آنلاین با نرم‌افزار اندیشه آغاز می‌شود و با سخت‌افزار صفحه کلید ما پایان می‌گیرد.» با توجه به این جمله می‌توانم بگویم که این نوشته به کسانی که می‌خواهند با نرم‌افزار اندیشه در بلاگ یا شبکه‌های اجتماعی با سخت‌افزار کیبورد بنویسند کمک می‌کند.

نگارش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد که ما در این متن فقط می‌توانیم به گوشه‌ای از آنها اشاره کنیم؛ -فاصله‌گذاری

بین کلمات باید یک فاصله قرار گیرد.

غلط: سوشالمدیا

درست: سوشال مدیا

-نیم‌فاصله

(۱) بین کلماتی که از دو بخش تشکیل شده‌اند نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

مثال: نیما شفیق‌زاده

(۲) در نشانه جمع «ها» نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

مثال: بچه‌ها

(۳) در فعل‌های مضارع اخباری، ماضی نقلی و ماضی استمراری نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

مثال: می‌خواندم، خوانده‌ام، دارم می‌خوانم

(۴) در ضمیر «آن‌ها» نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

غلط: آن‌ها، آنها

درست: آنها

(۵) در واژه‌های مرکب نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

مثال: تعیین‌کننده

(۶) در «ی» نکره نیم‌فاصله استفاده می‌شود.

مثال: خانه‌ای

(۷) در پسوندهای «تر» و «ترین» نیم فاصله استفاده می‌شود. این پسوندها سه استثنا دارند که در آن‌ها لازم نیست نیم‌فاصله رعایت شود و پسوند به کلمه می‌چسبد: بیشتر، کمتر و بهتر.

غلط: قشنگترین، قشنگ‌ترین

درست: قشنگ‌ترین

سمیرا محمدی نیلاش، پرستاری ۹۷

حالا به طراحی، اون سردنیا به لحظه به چیزی یهو از تو ذهنش رد میشه که مثلا اگه بعضی قسمت های تی شرت اگه یکم پارگی داشته باشه ممکنه که جذاب باشه، از فرداش راه میفتی تو خیابون، می‌بینی همه تیشترتا شرحه شرحه ست! یا مثلا طرف دو تا فیلم هالیوودی می‌بینه از فردا می‌بینی از قرینه چشمشاش زنجیر آویزونه! الانم که مُد تو کتاب خوندنه، طرف به کتاب از کوئیلو میگیره دستش، فقط هم میگیره دستش ها، از فرداش تو استوری اینستاگرام شروع می‌کنه به زخمی کردن ملت یا مثلا صد سال تنهایی مارکز رو می‌خونه از فرداش شروع می‌کنه راجع به رئالیسم جادویی و سورئالیسم و .. نطق کردن! نکشیمون منتقد!

شما که اسم انواع مکمل ها و پودرهارو از بری، فکر تو هم اگه بزرگ کنی ضرر نمی‌کنی، تغذیه روح هم در کنار اینا مهمه ها، مهم نیست؟! خوب اگه نیست که اوکی!

خانومی که تعریفش از زیبایی به عمل های گوناگون و پروتز لب ختم میشه، شما بدون اینا هم زیبایی ها! نقله که زیبایی تو سادگیه، نیست؟! اگه نیست هم که به هر حال "صلاح کار خویش خسروان دانند"

تنوع طلبی از امیال ذاتی انسان به شمار میره و اصلا چیز بدی نیست اما خوب افراط تو هیچ موضوعی جایز نیست، اگه هم جایزه که بازم به هر حال "صلاح کار خویش خسروان دانند."

راستی تو آقا/خانم تولید کننده، محض رضای خدا، به لباسی برای اون که مدلاتو دوست نداره هم بدوز، باشد که رستگار شویم...

امیررضا انجمن روز، داروسازی ۹۷

+داداش چرا موهات اینجوریه؟
-مده

+چرا شلوارت پاره ست؟
-زمین خوردم
+یکم مراعات کن حالا! (نفسم بند اومد از خنده)
-خب چون مده!

+خانوم شما چرا موهات سبزه؟
-مده دیگه
+آهان ایشالا که خیره

یعنی طرف حتی اگه اون مدل لباس، مو یا طرز آرایش بهش نیاد هم با این استدلال که مده خودشو توجیه می‌کنه، اینکه ممکنه با اون استایل زیبا به نظر نیاد و یا مناسب نباشه یک درصد هم براش مهم نیست، مهم اینه که مُد باشه!

کلا هم هر چی خاص تر به نظر بیای و کارای عجیب غریب تر کنی، خفن تر محسوب میشی و همه رو زدی و خوب تولیدکننده‌ها هم به تبع این موضوع به این سمت و سو حرکت می‌کنن.

شما میری مغازه لباس بخری، به فروشنده میگی: "به پیراهن میخوام"

میگه: "خب عزیزم چه جور مدلی میخوای؟"

میگی: "کار جدید چی داری تو دست و بالت؟"

میگه: "راستش به سری کار داریم جدید رسیده، شما مثلا اینو ببین، طرحش میدون ولیعصره که خوب میدون میفته شکمتون، یکم بری بالاتر دست راست می‌رسی به ۷ تیر که میشه تقریبا نزدیکای قلبتون و... این کارو اخیرا تو تولیدیمون زدیم، داداش من، خودش ۱۳ تا از این برده، میخواد بره جایی، دیگه به گوگل مپ نیازی نیست!"

یا مثلا شما میری به لباس زنونه انتخاب کنی، ۵ دقیقه باید به لباس خیره بشی تا بفهمی که پشتش کدومه، جلوش کدومه و اصلا از کجا باید تنت کنی!





پژوهشگرانه

سبکی از اسارتِ مُدَرِن

اجتماعی فرد با افراد یا گروه های مرجع جستجو کرد که هر دو عامل، انگیزه ایجاد کننده مد در جامعه می باشند.

در دیدگاه روانشناسی نیاز انسانها به خودنمایی و زیبایی زمینه مدگرایی را فراهم می سازد و بر مبنای دیدگاه جامعه شناختی، مقولاتی چون الگو و فرهنگ مصرف، سبک زندگی، رهبران مد، بدن آگاهی، در تبیین گرایش به مد مطرح می شود. در مد، میل به هم رنگی با دیگران با میل به ممتاز بودن همراه است و میل اخیر عموماً به صورت خودنمایی ظاهر می شود؛ بنابراین از لحاظ روانی مد با نوعی خودنمایی و نیاز به جلب توجه دیگران به خود بستگی دارد، البته به قول "فلوگل" باید این نیاز را در بافتی از چشم و هم چشمی جنسی و اجتماعی درک کرد.

یمز ساموئل کلمن "مقوله مد را یکی از" اشکال رفتار جمعی و مترادف با هوس می داند. هوسها در طول زمان الگوی خاصی دارند، پدید می آیند، به آرامی شروع به رشد می کنند، کم کم نیرو می گیرند، به اوج می رسند و سرانجام رو به زوال می گذارند و از بین می روند. بعضی هوسها در یک چرخه همیشگی قرار دارند. بدین معنی که یک "هوس" یا "مد" پدیدار می شود و جای مد قبلی را می گیرد و به نوبه خود پس از مدتی جای خود را به مد دیگری می دهد. در واقع سبک پوشاک فرد با توجه به واکنش دیگران انتخاب می شود. یعنی افراد به شیوه های لباس می پوشند که مورد پسند دیگران باشد. البته در مواردی ممکن است سبک پوشاک یک فرد باعث یک خوردن و جلب توجه دیگران شود، حتی از نظر برخی افراد چنین فردی سنت های موجود و مرسوم را به سخره گرفته است. مدگرایی تحت تاثیر خرید آبی مشتریان هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم از طریق احساسات مثبت الهام بخش قرار دارد. محیط فروشگاه و صفات شخصیتی تاثیر مستقیم و قابل توجهی بر خرید بر اساس مد روز، داشتند.

در نهایت، نحوه نگرش هر فرد به مد، نوع پوشش، آرایش و وسایل زندگی، بخشی از شخصیت و هویت هر فرد را تشکیل می دهد و می توان گفت که افراد با نوع ظاهر خود، معرف شخصیت، نوع هویت، نوع نگرش و حتی به نوعی پایگاه اجتماعی خود هستند. | مبینا شفاپی، پرستاری ۹۵

گرایش به مد یا مدگرایی پدیده ای است که فرد، سبک لباس پوشیدن و سبک زندگی و رفتار خود را بر اساس آخرین الگوها تنظیم نماید و به محض آنکه الگوی جدیدی در جامعه رواج پیدا کرد، از آن یکی پیروی کند.

این پدیده، تقریباً تمام اقشار جامعه و هر سنی را تحت الشعاع خود قرار داده و هر روز با رنگ و لعابی متفاوت از روز قبل خود را نشان می دهد، به ویژه در سال های اخیر که با پیشرفت تکنولوژی، پدیده مد، توجه و گرایش به آن و نیز پیروی از آن شدت یافته است. نوجوانان و جوانان بیش از دیگران به "مد" اهمیت می دهند و تابع مد هستند. مدگرایی و توجه به آن گرچه جزء نیازهای طبیعی دوره نوجوانی و جوانی است اما به لحاظ این که این گروه سنی هر روز به مدی خاص روی می آورند و از شیوه ای خاص در لباس پوشیدن و آرایش کردن و حتی طرز رفتار پیروی می کنند، ممکن است تاثیری منفی بر هویت یابی این قشر نوپا بگذارد. پدیده مد با طبقه اقتصادی - اجتماعی افراد، نقش رسانه های جمعی، فرآیند جهانی سازی و نظام سرمایه داری مرتبط است.

تفاوت مد با رسم در آن است که بر خلاف رسم که دوام و دیرپایی ویژگی آن می باشد، تازه است و تبعیت از آن بیشتر به خاطر تازگی آن می باشد. پیدایش و ظهور و افول مد، با همه سرعت آن معمولاً پنج مرحله ذیل را شامل می شود: ۱- آفرینش و ایجاد مد ۲- آرایه و معرفی مد ۳- مردم پسند کردن مد که در این مرحله کوشش دامنه داری در جهت شناساندن مد می شود و با استفاده از تبلیغات و رسانه های عمومی سعی در معرفی مد و کالای جدید و قبولاندن آن به جامعه می شود ۴- تولید انبوه ۵- پس از آن که تقاضای مد جدید به اوج خود رسید، قوس نزولی تقاضا و زوال مد آغاز شده و با پیدایی مد جدید مد قبلی از دور خارج می شود.

در میان عواملی که باعث گرایش به مد می شود می توان به موارد زیر اشاره کرد: تنوع طلبی، همانند سازی، التزام ناشی از دوستی، جلب توجه دیگران، رقابت، تلاش برای ارتقای طبقه اجتماعی، تشخص طلبی، توجه تولید کنندگان خارجی به روانشناسی فرهنگی مصرف کنندگان، بنابراین علل مهم مدگرایی را طبق نظریات مطرح شده می توان در مقایسه اجتماعی و یا همناوبی

پک فاچ مهاوره

سلام! این بار هم میخوام بدون مقدمه شروع کنم... مقوله ی مدگرایی مثل بسیاری از موضوعات دیگه اگه بی رویه و افراطی باشه آسیب زا و اذیت کننده ست. خود «مد» از تاثیر دو حس کاملاً متفاوت «شبیبه به فلان شخص یا گروه بودن» و «خاص و متفاوت بودن» از مابقی اشخاصه!

اصلاً اینجا نمیخوام از اینکه مد خوبه یا بده بنویسم فقط قراره ببینیم چطور می تونیم دچار مدگرایی (البته در معنای منفی اون) نشیم و یا اگه که دچارش هستیم کمی ازش فاصله بگیریم.

اولین اصل اراده ی خودمونه! با توجه به مشکلاتی که راجع به مدگرایی افراطی خونید میخواین ازش جدا شین یا نه؟ اگه جوابتون مثبته پس بسم الله...

خودتون رو همه جوره بشناسید؛ چون مد فقط تیپ و لباس نیست! بدونید کسانی که مد رو طراحی میکنن به نفعشونه که شما مدگرا باشید، خصوصاً از نوع افراطیها! ولی هر مدی که وارد چرخه ی جامعه میشه لزوماً برای همه ی افراد مناسب نیست. ممکنه اون پوشش، جریان فکری و... برای شخصی مایه ی آراستگی باشه و بالعکس برای شخص دیگه نازیبا.

افراد اصیل (مثل شما) تنها زمانی از یک مد پیروی می کنن که بدونن اون دقیقاً چیزیه که بهش نیاز دارن و برازندشونه. پس صرفاً چون یک شخص مورد علاقه ی ما یا یک فرد معروف یا حتی برند خاص عملی نسبتاً نوآورانه انجام داده به این معنا نیست که برای همه مناسبه!

یکی از مواردی که باید جلوش رو بگیریم عوامل وسوسه کننده ی ماست، مثلاً ما می دونیم گشتن توی اینترنت و شبکه های مختلف اجتماعی یا بوتیک و حتی شرکت در مهمانی یا جمعی خاص سوق دهنده ی ما به سمت یک مد جدید خواهند بود. خب حضور در این موارد رو کاهش میدیم، حتی اگه اون مد مناسبون هم باشه! اصلاً شاید ما از اون افرادی هستیم که همه چیز مناسبون باشه! پس خودمون رو ورشکست کنیم؟

یکی دیگه از راه های مقابله با مدگرایی افراطی، گذاشتن محدودیت مالی برای خودتونه. شما ممکنه خیلی چیزها داشته باشید ولی همه چیز ندارید و بالاخره مد مسئله ای پیدا می کنه که شمارو مجبور کنه تا براش خرج کنید. پس اسراف ممنوع! اینجا فقیر و غنی هم نداریم!

از همه ی اینها مهم تر مسئله ی عزت نفسه! اینکه شما خودتون رو تا حدی قبول داشته باشید که وقتی وارد جمع خاصی شدین و با اون ها متفاوت بودین دچار خود کم بینی نشید و تو فکرتون مدام جملاتی مثل 'اونا حتماً مسخرم می کنن' یا 'من از اونا کمترم' رژه نزن. در واقع شما سعی می کنین شبیه به جمعی که دوست دارید بشین تا به اونا نشون بدین که «متوجه» شدید! خب شاید بعضی وقتا لازمه اونا متوجه بشن که شما کی هستید و فراموش نکنین که تاثیر پذیری افراطی ناشی از کمبود عزت نفسه.

یکی از توصیه های موثر دیگه اینه که شما تفریحات مناسب برای خودتون پیدا کنید و اگه اقتدر پیش رفتین که این کار جزئی از روند عادی زندگی روزمره تون شده، این روند رو آروم آروم با کارهای مفید دیگه و پرکردن اوقات فراغت به صورت مناسب تغییر بدین.

بدونید رسالت مد اینه ک چیز جدیدی کهنه شه و جدید دیگه ای جایگزین! پس رک بگم: حزب یاد نباشید. شما نباید فراموش کنید که اراده تون در تغییر وضع موجود مهم ترین نقش رو بازی می کنه؛ شما اصالت دارید و خوش سلیقه اید و بهتر از هر شخص یا گروه دیگه ای میتونید مد مناسب خودتون رو خلق کنید.

از نگاهتون متشکرم. | یاسمین نامی، مامایی ۹۷

صلحی میان جان و تن

عبارتی نارتسیس جنبه مردانه و گلدموند جنبه زنانه یا مادرانه انسان‌ها را می‌نمایانند که در آخر این دو در نقطه‌ای به هم وصل می‌شوند: "حیطه ی هنر". جنبه نمادین این دو شخصیت در این رمان توانسته به خوبی هر دو صورت انسانها را یعنی خرد و غریزه و جنگ و تبادلشان را شکل بدهد. آنچه که در آثار هرمان هسه بسیار به آن پرداخته شده این است که هرکس در زندگی باید شیوه مطلوب خود را بیابد که میتواند مطلوب دیگری نباشد.

بعضی کتاب‌ها با اتمامشان به پایان نمی‌رسند بلکه همچنان در ذهن خواننده جریان دارند؛ "نارتسیس و گلدموند" نیز از این جمله کتاب‌هاست، حداقل برای من. نارتسیس و گلدموند یا همان نرگس و زرین‌دهان، یکی از معروف‌ترین رمان‌های هرمان هسه است که در سال ۱۹۳۰ نگاشته شده است. هرمان هسه به دلیل زمینه فرهنگی، دینی و گرایش‌های فکری و نگاه عارفانه‌ای که به رویدادهای اطراف، آثارش فلسفی است. به همین دلیل، این نویسنده مورد علاقه من است.

در این کتاب می‌خوانیم: زندگی همین بود، هم اندوه می‌گذشت و هم درد و نومیدی، این‌ها هم همچون شادمانی و شیرین‌کامی گذرا بودند.

در کل، هرمان هسه در آثارش دنبال تهذیب نفس است و با نگاه عارفانه‌اش خوانندگان را به عشق‌ورزی ترغیب می‌کند. هسه در رمان «نارتسیس و گلدموند» در قالب دو شخصیت اصلی داستان به دوگانگی عقل و احساس می‌پردازد و نارتسیس و گلدموند، اسامی دو قهرمان این کتاب با توجه به اسامی آلمانی ست ترجمه این اسامی برای عنوان کتاب ضروری به نظر می‌رسید و نارتسیس یا نرگس به جهت کم‌نظیر شخصیت داستان اشاره دارد و گلدموند به معنای زرین‌دهن می‌باشد.

همه چیز می‌گذشت، بی‌رنگ و جلا می‌شد، عمق و ارزش خود را می‌باخت و سرانجام زمانی می‌رسید که انسان به یاد نمی‌آورد که چه رنجی دلش را به درد آورده بوده است.

داستان در دوران قرون وسطی می‌گذرد، از دیری آموزشی‌شگاهی شروع می‌شود و به همان دیر نیز ختم می‌شود. داستان همانطور که از اسم آن پیداست به روی دو شخصیت محوری تکیه دارد که شخصیت گلدموند در این میان بسیار پرنرگ‌تر از نارتسیس نمایانده شده و توانسته بیشتر فصول کتاب را به خود اختصاص دهد. این دو شخصیت نماد دو صورت یا دو وجه از شخصیت انسانها هستند: نارتسیس، نماینده‌ی جان و خرد و گلدموند، نماینده‌ی تن و طبیعت.

حتی دردهای انسانی با گذشت زمان رنگ می‌باختند و جلای خود را از دست می‌دادند.

تو همیشه صحبت از تفاوت بین افراد می‌کنی و به تدریج دریافته‌ام که این صفت بارز توست به نظرم چنانست که اختلاف جز در همین سرسختی بیمارگونه تو نیست.

نارتسیس: "عشق به خدا همیشه با میل به کار خیر ملازم نیست. آه ای کاش که کار به این سادگی می‌بود؛ راه خیر را می‌شناسیم، در احکام شریعت بیان شده است اما خدا فقط در احکام نیست عزیزمن، احکام کوچک ترین جز از وجود اویند؛ چه بسا ممکن است در عین رعایت احکام شریعت از خدا بسیار دور ماند." | فاطمه افشاری، مامای ۹۶



امیرحسین یوسفی کبیساری، کارشناسی فوریت‌های پزشکی ۹۸

«پانوقی ادبی»

می‌رود امروز، فردا می‌شود
مد، چنان دیروز پیدا می‌شود

جامه‌ها یک روز رنگ جنگل است
روز دیگر رنگ دریا می‌شود

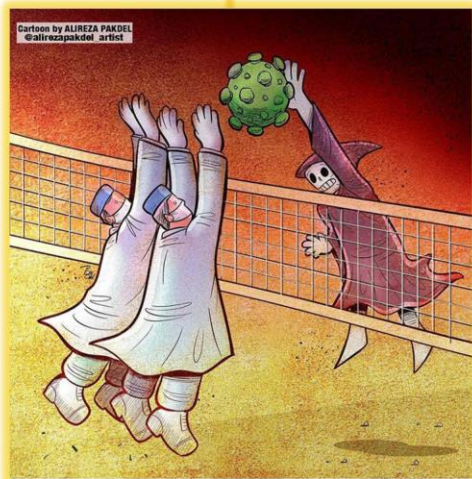
چییست مُد، القای فرهنگی جدید؟
مد چطور امروز معنا می‌شود؟

مد صدای عقده‌های تلخ ماست
عقده‌ها در مد هویدا می‌شود

مد، صدای نسل بی‌فریاد ماست
مغزمان اینگونه ارضا می‌شود

چیست درمانی برای درد ما
مد فقط با مد مداوا می‌شود

سید امیر محمود هاشمی، علوم آزمایشگاهی ۹۷



قدردان جان فشانی بی‌دریغ کادر درمان در مقابله با ویروس
کرونا، هستیم



بگذار پینا پیمانم!

روز به روز



ما نادرپور پرستاری ۹۵

نرمال کمتره ولی چند وقته که دارم هفته ای به قرص ۱۰ هزار می خورم بخصوص الان که مامان ارتباط معکوس سطح ویتامین دی بدن و کووید ۱۹ رو فهمیده.

یه کم قبل تر داشتم درمورد درک ناینها می گفتم، بذارین با خودم صادق باشم، داشتم مزخرف می گفتم! من واقعا از درکشون عاجزم و امیدوارم این عجز ادامه دار باشه؛ من فقط از این که بینا بدم رو از دست بدم اونم بخاطر توهمات مالیخولیایی خودم، در عذابم ولی اونا تموم دنیا براشون یه شکله، سرد و تاریک؛ درباره سردی و گرمیش مطمئن نیستم، شایدم براشون مثل جهنمه!

ادعای اینکه درکشون می کنم واقعا ظالمانه بود. شاید هرکدوم از ما تو خیلی از جنبه های زندگی کوری تجربه کرده باشیم اما من نمیخوام فلسفی اش کنم، من دارم از معنای متداول این کلمه حرف میزنم و ازش واهمه دارم.

eight با تموم زیباییش پخش میشه، دلم نمیخواد مثل قبل چشمامو ببندم و زیر لب زمزمش کنم، میخوام نت به نشو بینم! ما تا ابد جوون می مونیم، چقدر مطمئن این تیکه از آهنگو میخونه، حتی داره به منم این اطمینانو میده که توانایی هام سرچاشن و هیچ جا نمیرن!

چقدر دلم می خواد بعد از این جوونی ابدی hand پخش می شد و می گفت ۴ جفت دست به سمتم دراز شده، درست لحظه ای که حس کردم تنهاترین آدم تو این دنیام. برای من اما یک جفت دست کافیه، لطفا دستامو بگیر و منو از گرداب این همه ترس، بکش بیرون. | گیتی رجبی، دندان پزشکی ۹۷

عینک جدیدم، امروز یا فردا حاضر میشه! کاشکی محمد معتمدی کل اتاقو پر کرده "کاشکی من خسروت بودم نه فرهادت/کاشکی از عشق می مردم نه در یادت" هرچقدرم که بخوام به تحریرای جذاب محمد معتمدی فکر کنم، بازم فکرم میره سمت دردی که تو قسمت پایینی و گوشه چشم چیم پیچیده! ناراحتم شاید از اینکه نمیتونم بشینم و سریال جدیدی رو که دانلود کردم یه نفس ببینم، البته ناگفته نمونه که این بلا رو با همین کار سر چشم آوردم و الان پشیمونم؛ پشیمونم از اینکه می دونستم زیاده رویه ولی بازم دلم می خواست انجامش بدم. راستش از بالا رفتن فشار کره ی چشمم، خونریزی شبکیه و نهایتا کوری میترسم و این ترس چند روزیه که برام خیلی جدی شده!

معتمدی همه ی ای کاش هاشو گفت و الان میخواد بره، اما من میخوام بیشتر بشنومش؛ حتی امروز کتاب صوتی "شدن" رو دانلود کردم و قصد دارم بخونمش، درست تر بگم، بشنومش.

به نظرم ترس، شکلی از جبره که تو رو وادار به کارایی می کنه که تا حالا نکردی و الان که با این ترس مواجهم، مشکلات یه نابینا رو بهتر می فهمم و واقعا درکشون می کنم!

مامانم داره صدام می کنه و می پرسه ویتامین دی رو خوردم یا نه؟ منم با یه "آره خوردم" نسبتا بلند خیالشو راحت کردم.

چه کنم، توی آخرین خرداد قرن چهاردهم، یکی از دغدغه های هفتگی مامانم شده نظارت بر مصرف ویتامین دی من!

آهنگ رو زدم از اول، بدم میاد کسی وسط یه آهنگی صدام کنه، همیشه وقتی مشغول گوش دادن به یه آهنگم، کوچیکترین وقفه ای باعث میشه که بخوام آهنگ رو از اول پلی کنم، راستش از ابتدای خلقت همینطوری بودم.

راستی اپتومتریست دیروزی گفت که رگ های خونی برجسته ی روی صلیبه ممکنه بخاطر چربی خون، کمبود ویتامین دی و کم کاری تیروئید باشه؛ چربی خون رو که فکر نکنم، چندوقتی که بخاطر ورم معده شدید، نه روغن می خورم نه غذا های چرب، تیروئیدم هم، کم کار نیست که اگه بود قاعدتا باید وزن اضافه می کردم ولی این چند وقته ۳-۲ کیلو کم کردم البته سطح ویتامین دی ام، عموما از حالت

نگاهپو



فیلم (۲۰۱۵) The true cost
امتیاز: ۷.۷ از ۱۰ با ۶ هزار رای
ژانر: مستند، زندگی نامه، درام

کارگردان: Andrew Morgan

ستارگان: Livia Giuggioli, Stella McCartney, Vandana Shiva

داستان این فیلم مستند در رابطه با دنیای لباس ها می باشد، لباس هایی که ما می پوشیم، انسان هایی که آنها را درست می کنند و تأثیری که این صنعت بر روی دنیای ما انسان ها و کره ی زمین می گذارد.

این روزها در تهران و شهرهای بزرگ خبر گشایش شعبه رسمی برندهای مشهور را زیاد می شنویم. اما این لباس های خوش آب و رنگ، پیش از رسیدن به آن فروشگاه های تمیز و نورانی، مسیر تلخ ناگفته ای را پشت سر گذاشته اند. اندرو مورگان، سازنده مستند «قیمت واقعی»، روایتی جذاب و دردناک از این مسیر ارائه می کند. از مزارع پنبه ای که اصلی ترین ماده سازنده پارچه ها را می سازد، یا سیستم جهانی شرکت های چندملیتی برای تولید محصولات با قیمت هرچه کمتر.

دوربین مستند از فشن شوهای رؤیایی، فروشگاه های پرزرق و برق، و چهره های بی نقص خندان، ناگهان ما را به ساختمان های تیره شهر داکا در بنگلادش می برد. ساعت های کار بیشتر، دستمزدهای پایین تر، شرایط بدتر و کارگاه های بی رحمانه تر برای کارگرانی که هشتاد درصد آن ها زن هستند و بیشترشان با سنی کم. در قسمت بعدی مستند به بخش پنهان تری از صنعت عظیم تولید لباس می رویم: تولید پنبه، به عنوان ماده اولیه اصلی تولید پوشاک در دنیا. امروزه تولید پنبه با بذره های طبیعی، شکستی تمام عیار است، و بذره های اصلاح شده، در انحصار چند شرکت بین المللی بذر است. بذرهایی بسیار گران که هر ساله باید خریداری شوند. بقیه ماجرا را می توانید حدس بزنید: سود کلانی برای چند نفر و وابستگی و فقر و استثمار برای میلیون ها نفر. صرفا در این حیظه، قربانی، کشاورزان هندی اند، نه خیاطان بنگلادشی. مواد شیمیایی استفاده شده در بذره های اصلاح شده و کودهای مخصوص آن ها، باعث شیوع بی سابقه سرطان و معلولیت در کشاورزان هندی شده است.

در بخش بعدی مستند، کارگردان سراغ مطالعاتی می رود که تأثیر این صنعت عظیم دوست داشتنی را نه روی تولید کنندگان، بلکه بر مصرف کنندگانش بررسی کرده اند. فرهنگ مصرفی برندپرست، که تا بن دندان مادی و رقابتی است، با خریدارانش چه کرده است؟ | منا نادرپور، پرستاری ۹۵

خوب، بد، زشت!

نوئبو

استان گیلان به جهت همجواری با آب های دریای خزر و دارا بودن جاذبه های تاریخی و گردشگری و خصوصا طبیعی فراوانش همواره کانون توجه همگی بوده است. یکی از شاخص های جالب توجه دیگر گیلان صنایع دستی آن است که به علت دارا بودن پیشینه ی تاریخی دارای تنوع صنایع زیادی می باشد و از جمله شهرهای پر اهمیت در مورد این موضوع میتوان به ماسوله، لاهیجان، املش، آستانه اشرفیه و... اشاره کرد.

از جمله مهم ترین صنایع دستی گیلان میتوان حصیربافی، لباس محلی، جوراب بافی، گلیم بافی، عروسک بافی، قلاب بافی، معرق چوب، سفالگری، مروارید بافی، چوب تراشی و... را نام برد.

در سال های گذشته، مردم هر منطقه با استفاده از صنایع دستی برای خود منبع درآمدی نیز داشتند و تعداد قابل توجهی از مردم نیز از این طریق امرار معاش می کردند.

صنایع دستی هر منطقه علاوه بر درآمدزایی، زیبایی خاصی نیز به مناطق می دهد و در واقع نشان خاصی از آن شهر و منطقه می باشد اما در سال های اخیر کمتر به این موضوع مهم توجه شده که یک علت های مهم آن، مدگرایی و وارد کردن مدهای جدید و بی هویت و عمدتا غربی به مناطق مختلف بوده که باعث شده لباس های محلی و صنایع دستی آن کم رنگ فراموشی به خود بگیرد.

همچنین در اثر این گرایش با پوشش ها و صنایع جدید، رقابت نامحسوس خانواده ها در پی دستیابی به جدیدترین و به روزترین این موارد می باشد که باعث بیشتر فاصله گرفتن از پوشش سنتی و صنایع دستی بوده است.

در نتیجه این پدیده نه چندان خوشایند، صنایع دستی که جمعیت زیادی زنان را مشغول به کار می کرد هر روز بیش از گذشته به فراموشی سپرده می شود که اگر برای این موضوع تدبیری اندیشیده نشود، در آینده ی نه چندان دور دیگر چیزی از این آثار زیبا نخواهیم داشت جز نام شان در کتاب ها. | نادیا مسعودی، بهداشت عمومی ۹۶

نشون می ده و اون چیزی نیست بجز منقطع بودن صدا و چه بسا تصویر! برآوردها حاکی از اینه که به طور متوسط حدود دو سوم تایم یک کلاس آنلاین، تشکیل شده از جملات "استاد صداتون نیست. صدای من رو دارین؟؟ هنوز صدا قطع؟؟ استاد قطع شدین... اینترنت من مشکلی نداره، مشکل از سمت شماست...". البته در اغلب مواقعی که صدا "وصل" باشه هم چیزی که شنیده میشه یا به سری حروف اعراب داره یا به سری حروف درهم؛ بعنوان مثال: "مب...ام...بننننسنس...ممنرنر...". در مورد تصویر هم میتونیم شاهد بازه ای از تصاویر مه آلود و تار تا تصاویری که پیکسل هاشون به صورت مجزا دیده میشن، باشیم.

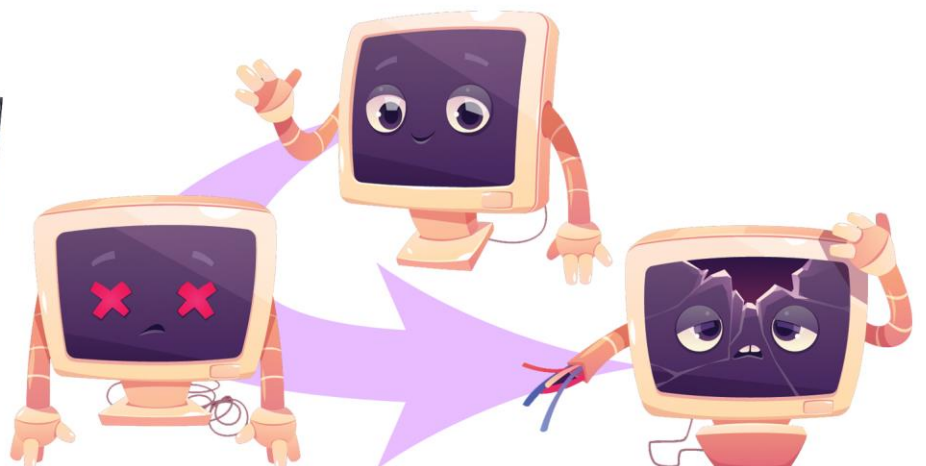
یه مواقعی هم هست که صدا هست ولی تصویر نیست، گاهی تصویر هست ولی صدا نیست، به جا نه صدا هست نه تصویر، فقط چت های بچه ها هست، یه جا هم صدا هست هم تصویر ولی تو نیستی چون اینترنت قطع شده!

با هر مکافاتی، بالاخره کلاس تموم میشه و تو (بعید میدونم، ولی خب:!) ناراحتی از اینکه هیچی متوجه نشدی ولی بعدش استاد (اینم بعید به نظر میرسه، ولی بازم خب:!) اعلام می کنه که اسلایدا و وویس این جلسه رو براتون تو سامانه میذاره که به مشکل برنخورین و به کم دردت تسکین پیدا میکنه! علاوه براین به جواب سوالت هم می رسی که چرا تا الان کلاسامون رو اینجوری تشکیل نمی دادیم و می رفتیم دانشگاه!

معلوم نیست تا کی قراره آموزشامون مجازی باشه؛ کی قراره برگردیم سر کلاسی قشنگمون! و کی همه چیز عادی میشه و اصلا عادی میشه یا نه! تا اون موقع، مائیم و سامانه آموزش مجازی و نوید و lms و سما و همهی مشکلاتی که شاید قراره بعدا خاطره بشن! | فاطمه ملکی، فیزیوتراپی ۹۷

قطعا از نیم سال دوم تحصیلی ۹۹-۹۸ تا همیشه بعنوان یه جهش بزرگ و درواقع نقطه ی عطف در زمینه ی آموزش و تحصیل یاد خواهد شد؛ هم از طرف دانشجوها، هم از طرف اساتید... چرا که ما در این نیم سال متوجه شدیم که هیچ چیز غیرممکن نیست! کدومون فکرش رو میکرد یه روزی با لباس راحتی بشینیم پای سخنان اساتید؟! در مخیله ی کی می گنجید که درحالی که استاد داره درس می ده، ما برا خودمون راحت لم بدیم و چیپس و ماستمونو بخوریم، اون لابه لا یه کم هم به اون بنده خدا توجه کنیم!!! یقینا واسه همه مون سوال پیش اومد که: "خب وقتی میشد کلاس رو اینجوری تشکیل داد، چرا ما این همه مدت از اون سر دنیا هلیک و هلیک راه می افتادیم بریم دانشگاه؟! که جواب مناسبی براش پیدا نکردیم و به نوعی دچار یأس فلسفی شدیم! ولی اگه بیشتر دقت کنیم شاید بتونیم به جوابش برسیم.

شما تصور کن که یه کلاس خیلی مهم داری، کلاس درسی که پایه بقیه ی درساست و اگه متوجهش نشی، خیلی چیزای دیگه رو هم نمیتونی یاد بگیری. حالا قراره این کلاس، آنلاین و مجازی تشکیل بشه... که خب این خیلی به نظر گوگولی و high level میاد! ولی اشتباه نکن! اگه این کلاس، آنلاین باشه اولین مشکلی که باهش روبرو میشی، قطعا بحران سرعت اینترنته! یعنی اگه مثلا ساعت ۱۰ کلاس داشته باشی، حداقل از ۹:۴۵ باید تلاش کنی و کلی التماس سایت رو بکنی که "تو رو به جدت بالا بیا... تا اینکه سایت خیلی با ناز و عشوه و خرامان خرامان load شه، این روند درعین حال که توسط یکایک دانشجویان طی میشه، از اونطرف توسط استاد گرامی هم باید پشت سر گذاشته بشه. بعد از ممارست فراوان جهت گذروندن خان اول و ورود به سایت توسط دو طرف، (استاد- دانشجو)، مشکل بعدی چشمک زان خودش رو



بپایید آرزوها پیمان را از پهنه ی شب بپاوپزیم و با هم به ثماهای سوسو زدنشان بنه پیم و از
خوشه ی پروین، نمایی عاشقانه بچپیم.
بپایید برای یک شب هم که شده به کنار هم ماندمان نپاندپیم و کنار هم بودنمان را جشن
بگیریم.
بپایید این دفاقی را بر سه پایه بگذاریم و بر چهره اش لبخند های صورتی بکشیم.

گپنی رجبی، دندان پزشکی ۹۷



پیامبر گرامی اسلام(ص):

کسی که خود را به قومی شبیه کند، پس از زمره
آن قوم به حساب می آید.

